

# ضبط اموال

## و شرایط آن در قرارهای تأ

رئیس مجتمع خانواده یک و کارشناس ارشد حقوق جزا

(قسمت اول)

چکیده:

ضبط در اصطلاح حقوقی عبارت است از توقیف موقت شیء و بازداشت و نگهداری آن به طور موقت، بدون سلب مالکیت از مالک، در بخشی از اموال. در تفاوت ضبط و مصادره باید گفت ضبط با امید به اعاده به جایگاه قبلی صورت می‌گیرد اما مصادره توقیف مال به قهر و برای همیشه است. ضبط در معنی موقت جنبه مجازات ندارد اما مصادره جنبه مجازات دارد. در شرایط عمومی ضبط اموال باید به رجوع ابتدایی به متهم، ابلاغ واقعی به وثیقه‌گذار یا کفیل اشاره کرد.

مقام صالح برای صدور دستور ضبط مورد اختلاف است؛ عده‌ای طبق ماده (۱۴۰) ق.آ.د.د.ع.وا.ک همچنان رئیس حوزه قضایی را صالح می‌دانستند و عده‌ای مستنداً به ماده (۱۰) آیین‌نامه قانون احیای دادسراها، دادستان را صالح می‌داند. اما رأی وحدت رویه مورخ ۸۴/۵/۱۸ پیشنهادی، صدور دستور ضبط را از اختیارات دادستان اعلام کرد.

در خصوص ماهیت "دستور ضبط" باید گفت این دستور، رأی نبوده و اجرای آن نیازمند صدور اجرائیه نیست و از آنجا که یک تصمیم قضایی نیست، رفع اثر از آن به استناد ماده (۱۴۳) با دادگاه تجدیدنظر استان است همچنین در صورت اعلام عذر متهم، کفیل یا وثیقه‌گذار مطابق ماده (۱۴۳) میسر بوده و قبول عذر صرفاً ناظر بر بی‌اثر کردن اختاریه ارسالی و دستور ضبط صادر شده است؛ نه قرار قبولی وثیقه و کفالت.

بازداشت کفیل به لحاظ عجز از پرداخت وجه‌الکفاله مطابق موازین قانونی نیست؛ زیرا کفیل در دادگاه محکومیت پیدا نکرده است. امکان تقدیم دادخواست اعسار با توجه به بند دال ماده (۱۴۳) ق.آ.د.د.ع.وا.ک وجود دارد و کفیل در صورتی که بخواهد ثابت کند پس از صدور قرار قبولی کفالت معسر شده است، باید ظرف ده روز از صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله به دادگاه تجدیدنظر شکایت کند.

همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا کفیل می‌تواند برای خساراتی که متحمل شده به مکفول (متهم) مراجعه کند یا خیر؛ اگر چه قانون آیین دادرسی کیفری ساکت است اما ماده (۷۵۱) قانون مدنی در صورتی که پرداخت به اذن مکفول باشد، حق رجوع به ضامن داده است.

کلید واژگان: متهم، کفیل، وثیقه‌گذار، اعسار و دستور ضبط.



موضوع ضبط مال در قوانین جزایی همیشه با هدف حفظ حقوق افراد مدنظر بوده است. زیرا آثار آن نه تنها ممکن است به متهم برگردد بلکه ممکن است شامل افراد خانواده او نیز بشود. بنابراین انتظار می‌رود در بحث ضبط اموال ترتیبی اتخاذ شود که آثار مجازات تا حد امکان به متهم بازگردد. از دیرباز در مورد ضبط و مصادرته و تفاوت آنها مناقشه‌های علمی فراوانی صورت گرفته است. اما به نظر می‌رسد قانونگذار ما چندان به مناقشه‌ها توجه نکرده است و از کلمه «ضبط» در معانی مختلف اعم از ضبط به معنی «توقیف موقت و دائمی» و سایر معانی و مفاهیم دیگر نظیر «جریمه» و «جلوگیری» استفاده کرده است. اما در باب قرارهای تأمین کیفری، «ضبط» عمدتاً در مفهوم ایفای تعهد جلوه‌گر شده و صرفاً در زمانی اعمال خواهد شد که شرایط عمومی و اختصاصی ضبط اموال فراهم باشد. شرایطی که به سادگی فراهم نمی‌شوند و اقدامات شکلی و ماهوی خاصی ضروری است تا مال ضبط شود و سپس به فروش رود و حقوق مدعی خصوصی استیفا شود. در این باره اختلاف نظرهای زیادی در رویه قضایی ایران مشاهده می‌شود که ناشی از ابهام قوانین و تغییر ساختار تشکیلات قضایی ایران در ده سال گذشته است. اجرای قانون دادگاه‌های عام و متعاقب آن احیای دادسراها دگرگونی‌های زیادی در رویه‌های قضایی ایران به دنبال داشته است که آثار آن در بخش مربوط به ضبط اموال به خوبی مشهود و قابل ملاحظه است.

تعریف، مفهوم و ماهیت ضبط و تفکیک آن از عناوین مشابه

«ضبط» در لغت به معنی نگه داشتن، حفظ کردن، محکم کردن یا نگهداری کردن و بایگانی است.<sup>(۱)</sup> همچنین ضبط «نگهداری کردن از چیزی به سختی» نیز معنی شده است.<sup>(۲)</sup> در واقع می‌توان گفت که از حیث لغوی، کلمه «ضبط» به دو معنی ذیل بکار رفته است:

۱- توقیف موقت شیء بدون سلب مالکیت از مالک در بخشی از اموال.

۲- توقیف دائم و تصرف و تملک شیء برای همیشه، با سلب مالکیت از مالک، در تمام یا بخشی از اموال.

برای مثال ماده (۱۰۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد: «در مواردی که ملاحظه، تفتیش و بازرسی مراسلات پستی، مخابراتی، صوتی و تصویری مربوط به متهم برای کشف جرم لازم باشد، قاضی به مراجع ذی‌ربط اطلاع می‌دهد که اشیاء فوق را توقیف کرده، نزد او بفرستند. بعد از وصول آن را در حضور متهم

تصمیم رئیس حوزه قضایی یا دادستان بر ضبط وثیقه دستور است نه حکم و چون در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ در مورد اعتراض به دستور یاد شده پرداخت هزینه‌ای پیش‌بینی نشده است، لذا اعتراض به دستور ضبط وثیقه در دادگاه تجدیدنظر هزینه ندارد.

ارائه کرده مراتب را در صورت مجلس قید و پس از امضای متهم آن را در پرونده ضبط می‌کند...» در این ماده کلمه «ضبط» در معنی لغوی آن به کار رفته است، تا معنی حقوقی و قضایی آن.

ضبط از نظر حقوقی عبارتست از «توقیف مال موجود و کشف شده حاصل از جرم، به طور موقت و بدون حق برداشت. در اموال و اشیای مربوط به ارتکاب جرم یا حاصل از جرم، توقیف مال به موجب دستور یا قرار یا حکم مقام صلاحیت دار قانونی است و طبعاً نفع و حقوق مالک و متصرف قانوناً محفوظ و به شکل امانت در توقیف خواهد

بود».<sup>(۳)</sup>

همچنین گفته شده است «ضبط مال به معنی نگهداری و توقیف، آن است که اگر برای همیشه و به نفع دولت برداشت شود، مصدره نیز نامیده می‌شود».<sup>(۴)</sup>

ضبط را می‌توان به دو نوع خاص و عام تقسیم کرد. در ضبط عام (مصدره عام) نسبت به تمام دارایی، حقوق و متفرعات محکوم (به استثنای هزینه افراد واجب النفق) اعمال می‌شود اما ضبط خاص ممکن است نسبت به قسمتی از اموال و دارایی محکوم صورت گیرد.

"دکتر جعفری لنگرودی" نوشته است:

«توقیف مال عبارت است از سلب آزادی از مال شخص و در اختیار گرفتن آن در مدت معین یا محدود؛ به طوری که در زمان آن حالت انتظار ترخیص وجود داشته باشد و اگر حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد، آن را ضبط یا مصدره گویند».<sup>(۵)</sup>

مصدره از حیث لغوی «توقیف کردن» معنی می‌دهد اما از نظر تعریف حقوقی بعضاً با کلمه ضبط مترادف است. یکی از اساتید حقوق آن را چنین تعریف کرده است: «مصدره یا ضبط اموال عبارت است از استیلائی دولت بر تمام یا قسمتی از دارایی موجود محکوم علیه به موجب حکم دادگاه».<sup>(۶)</sup>

حقوق دانان مصدره را به عام و خاص تقسیم کرده‌اند و مراد آنان از مصدره به معنای عام، استیلائی دولت بر تمام اموال فرد و در مصدره خاص، استیلا بر بخشی از اموال محکوم علیه است.

اگر چه ضبط و مصدره از حیث لغوی و تعریف حقوقی متفاوت اند اما قانونگذار ایران در برخی موارد این دو مفهوم را یکسان تلقی کرده است برای مثال ماده (۹) قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، مقرر می‌دارد: «استفاده کنندگان از تجهیزات دریافت ماهواره علاوه بر ضبط و مصدره اموال مکشوفه، توسط دادگاه‌ها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌شوند.» اما در موارد متعددی، مقنن

ایرانی بین ضبط و مصادره تفاوت قائل شده است. به عبارت دیگر می توان گفت اگر چه ضبط و مصادره وفق بند "ج" ماده (۲۳۲) و بند دال ماده (۲۳۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸<sup>(۷)</sup> به طور ضمنی مجازات تلقی شده است اما شدت عمل قانونگذار در مصادره اموال شدیدتر بود و الزاماً باید در قالب حکم دادگاه صادر گردد. اما ضبط می تواند در قالب تصمیم قضایی نیز مورد اقدام قرار گیرد.

در مورد مرجع تجدیدنظر احکام مصادره، به موجب ماده (۲۳۳) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، احکام مصادره به هر میزان قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است. اما ماده (۲۱) قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ مقرر کرده است: «مرجع تجدیدنظر آرای قابل تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر عمومی، حقوقی، جزایی و انقلاب، دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن دادگاهها در حوزه قضایی آن استان قرار دارند.»

همچنین می توان گفت ضبط و توقیف مال با مالیت و توأم با امید به اعاده و برگرداندن به جایگاه قبلی آن صورت می گیرد اما مصادره، توقیف مال به قهر و جبر و برای همیشه و در حقیقت اخذ مال از دست غیر مالک و اعاده آن به مالک اصلی است. به عبارت دیگر ضبط در معنی موقت جنبه مجازات ندارد، اما مصادره جنبه مجازات دارد.

در مقام مقایسه بین ضبط و مصادره همچنین می توان گفت: «ضبط به معنی مطلق، سلب مالکیت از اموال است در حالی که مصادره معنای عام تری دارد و علاوه بر اینکه سلب مالکیت از اموال مادی را شامل می شود به معنی تملک مطالبات و هرگونه حق مالی دیگر (مانند حق بهره برداری، حق تقدم به واسطه تحجیر، حق وثیقه...) نیز است.»<sup>(۸)</sup>

ذکر این نکته ضروری است که اموال موضوع شمول ضبط و مصادره، می توانند ناشی از جرم یا وسیله جرم و گاهی موضوع جرم قرار گیرد. مال ناشی از جرم مانند معدوم کردن مواد تقلبی (تبصره ۲ بند "ز" ماده ۱۸ قانون مقررات پزشکی و

دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب خرداد ۱۳۳۴)،<sup>(۹)</sup> مال ناشی از جرم مثل سکه قلب (ماده ۵۲۲ قانون مجازات اساسی)<sup>(۱۰)</sup> و مالی که وسیله ارتکاب جرم است مثل نقش وسیله نقلیه در قاچاق انسان (ماده ۸ قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳).<sup>(۱۱)</sup>

با توجه به توضیحات فوق و مذاقه در قوانین مختلف گفته شده است: «قانونگذار مفهوم مصادره را اولاً به معنای سلب مالکیت به کار برده است، ثانیاً مصادره در نظام حقوقی، پس از

چنانچه ضبط وثیقه حسب مقررات قانونی و رعایت دقیق ماده (۱۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و به دستور رئیس حوزه قضایی صورت گرفته باشد، رفع اثر از آن به استناد ماده (۱۴۳) قانون مذکور، فقط در دادگاه تجدیدنظر استان مقدور است.

محاکمه و صدور حکم صورت می گیرد. با استقراء قوانین مذکور (به ویژه بعد از انقلاب) در زمینه تفاوت مفهوم "ضبط" و "مصادره" می توان گفت: «ضبط به معنای مطلق سلب مالکیت از اموال است در حالی که مصادره معنای عام تری دارد و علاوه بر اینکه سلب مالکیت از اموال مادی را شامل می شود به معنای تملک مطالبات و هرگونه حق مالی دیگر (مانند حق بهره برداری، حق تقدم به واسطه تحجیر، حق وثیقه...) نیز است.»<sup>(۱۲)</sup>

پس از جمهوری اسلامی  
اگرچه قانون مجازات اسلامی در ماده (۱۲)

در بیان انواع مجازات ها از ضبط اموال نام نبرده اما در ماده (۲۳۲) و (۲۳۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ جنبه مجازات داشتن ضبط اموال را، به طور ضمنی پذیرفته است.

ماهیت احکام ضبط اموال (اعم از ضبط و مصادره) از نوع مجازات مالی است؛ یعنی کیفرهایی که موضوع آنها محکومیت به پرداخت مال یا ایجاد نقصان در اموال و دارایی محکوم علیه است که شامل جزای نقدی و ضبط اموال به طور عام و دیه است. البته در مورد دیه، برخی اساتید حقوق در جنبه مالی بودن مجازات آن تردید کرده اند.<sup>(۱۳)</sup> اما آنچه در مورد مجازات های مالی مشترک است، سلب مال و تحدید مالکیت و تصرفات محکوم علیه است و همین قدر اشتراک، آنها را تحت یک عنوان قرار می دهد. به علاوه ضبط اموال می تواند جنبه مجازات تکمیلی یا اصلی داشته باشد. ضبط خاص یک مجازات تکمیلی است و از این لحاظ شامل اشیایی می شود که به نوعی با جرم ارتباط داشته باشند. ضبط خاص جنبه اقدام تأمینی عینی دارد.<sup>(۱۴)</sup> برای مثال می توان به ضبط مال ناشی از تکدی گری (ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی) اشاره کرد که جنبه مجازات تمیمی اجباری است و ضبط و مصادره اموال هنگامی که هدف از تحمیل آن، محروم کردن محکوم علیه از بخشی از دارایی اوست، مجازات واقعی تلقی می شود.<sup>(۱۵)</sup> اگر چه وفق ماده (۱۳) قانون اقدامات تأمینی و تربیتی<sup>(۱۶)</sup> ضبط اشیاء می تواند جنبه تأمینی و پیشگیرانه نیز داشته باشد. بنابراین، ضبط و مصادره از سنخ مجازات های مالی است و صرفاً می تواند براساس قانون و رأی دادگاه صالح انجام شود.

سراینده عمومی و اهل علم است. مجازات کیفری  
در صورتی که وثیقه گذار یا کفیل از معرفی متهم یا محکوم علیه، امتناع ورزند و وجود چه شرایطی جهت ضبط اموال ضروری است؟ آیا صرف تخلف کافی است یا باید شرایطی فراهم شود که بتوان نسبت به ضبط مال و فروش آن اقدام کرد؟ با توجه به اهمیتی که قانونگذار برای ضبط اموال قائل شده





است، ضبط مال و فروش آن، دارای شرایط عمومی و اختصاصی و نیز شکلی و ماهوی است که هر کدام متضمن نکات و قواعد دقیق و مهمی است که بدون وجود این شرایط، اجرای ضبط مال امکان پذیر نخواهد بود. این شرایط به شرح زیر است:

۱- وجود وجه

هدف اصلی صدور قرارهای تأمین، دسترسی به متهم است. ماده (۱۳۲) قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگران، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر کند.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در مورد لزوم احضار متهم قبل از ضبط وثیقه، در نظریه مشورتی ۱۴۹۸ و ۷-۱۳۶۹/۳/۳ چنین آورده است: «وجه یا مال وثیقه در صورت عدم حضور متهم در مواقع احضار و نداشتن عذر موجه، به دستور ماده (۱۳۶) مکرر قانون آیین دادرسی کیفری به نفع دولت ضبط می‌شود...»<sup>(۷)</sup>

۲- وجه کیفری، کفیل یا وثیقه‌گذار

... اگر شخصی از متهم کفالت کرده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده، به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم کند. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه، به دستور رئیس حوزه قضایی وجه الكفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

ماده (۱۳۶) مکرر قانون آیین دادرسی کیفری<sup>(۸)</sup> (الحاقی ۱۳۱۱/۲/۱۰ و اصلاحی ۱۳۵۵/۱۱/۳۰) لزوم ابلاغ واقعی را صرفاً در مورد کفیل لازم‌الرعایه می‌دانست اما با تصویب ماده (۱۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ابلاغ واقعی به وثیقه‌گذار نیز تسری یافت.

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده (۱۴۱) برای رفع برخی مشکلات ناشی از ابلاغ اخطاریه‌ها و اعترافات کفیل و وثیقه‌گذار، برای جلوگیری از اخذ وجه الكفاله یا ضبط وثیقه مقرر داشته است:

«چنانچه ثابت شود کفیل یا وثیقه‌گذار به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی اخطاریه، نشانی حقیقی خود را به مرجع قبول کننده کفالت اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده، ابلاغ قانونی اخطاریه برای وصول وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه کافی است.»

لذا با توجه به ماده مذکور در مواردی که حسب محتویات پرونده، مشخص شود که هدف کفیل یا وثیقه‌گذار جلوگیری از ابلاغ واقعی بوده و در حقیقت با عدم قید نشانی حقیقی یا خروج از محل اعلامی به مرجع قضایی، موجبات عدم ابلاغ و در نهایت عدم ضبط وجه الكفاله و وثیقه را فراهم کرده باشد، مرجع قضایی می‌تواند با تمسک به این ماده، رفع مشکل کند. اگر چه رویه قضایی در عمل از این ماده کمتر استفاده می‌کند و به همین لحاظ ابلاغ به وثیقه‌گذار یا کفیل، در بسیاری از پرونده‌های موجود در شعب دادیاری و بازپرسی و اجرای احکام با توجه به لزوم ابلاغ واقعی با مشکلات جدی روبه روست و بعضاً یک پرونده معمولی مدت زمان زیادی در کشاکش ابلاغ واقعی اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار باقی می‌ماند، لذا استفاده مناسب از ماده (۱۴۱) در این

توقیف مال عبارت است از سلب آزادی از مال شخص و در اختیار گرفتن آن در مدت معین یا محدود؛ به طوری که در زمان آن حالت انتظار ترخیص وجود داشته باشد و اگر حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد، آن را ضبط یا مصادره گویند.

خصوص برخی مشکلات کنونی در مراجع قضایی - در رابطه با ابلاغ اخطاریه به کفیل و اخذ وجه الكفاله و ضبط وثیقه را - کاهش خواهد داد.

شهریار، اختصاصی، فصل اول در قرارهای تأمین کیفری

الف) شرایط شکلی

۱- مقام صالح برای صدور دستور

با احیای دادسراها و اصلاح برخی از مواد قانون دادگاه‌های عمومی این سؤال مطرح شد که مقام صالح برای اخذ وجه الكفاله و ضبط وثیقه کدام مرجع است؛ رئیس حوزه قضایی یا دادستان؟

عده‌ای معتقدند با توجه به ماده (۱۴۰) ق.آ.د.ک، و ماده (۳) اصلاحی قانون دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۸۱ و نظر به اینکه نص صریحی اختیارات رئیس حوزه قضایی را در این موارد، سلب نکرده است، بنابراین رئیس حوزه قضایی باید دستور ضبط وثیقه را صادر کند.

گروه دوم معتقدند با توجه به اینکه تبصره ماده (۱۲) قانون دادگاه‌های عمومی<sup>(۹)</sup> مصوب ۱۳۵۳ به موجب قانون اصلاحی در سال ۱۳۸۱ حذف شده است و از طرف دیگر ماده (۱۰) آیین‌نامه قانون اصلاحی مقرر می‌دارد: «از تاریخ اجرای قانون، در هر حوزه قضایی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضایی تفویض شده بود، مجدداً به دادستان اعاده شده است.» بنابراین، صدور دستور اخذ وجه الكفاله و ضبط وثیقه با دادستان بوده و با احیای دادسراها این وظیفه بر عهده دادستان خواهد بود؛ نه رئیس حوزه قضایی.

با توجه به اختلاف رویه شعب دادگاه‌ها در مورد مقام صالح برای صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الكفاله، موضوع دو پرونده به شرح ذیل در جلسه ۸۴/۵/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی مطرح شد.

۱- در پرونده کلاسه ۷/۸۹/۸۳ ت در مورد اعتراض آقای... نسبت به تصمیم مورخ ۸۳/۸/۲۷ معاون دادستان عمومی و انقلاب مشهد مبنی بر



ضبط وجه الکفاله به مبلغ ده میلیون ریال، شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی طی دادنامه شماره ۷۲/۱۹۳۵-۸۳/۹/۱۴-۸۳/۶/۱۵ چنین رأی داده است: نظر به اینکه در تاریخ ۸۳/۶/۱۵ نامبرده در اجرای احکام حضور داشته و شخصاً به وی ابلاغ شده تا ظرف بیست روز مکفول عنه خویش را معرفی کند که به تعهد خویش عمل نکرده و در تاریخ ۸۳/۹/۱۰ محکوم علیه خود را به زندان معرفی کرده است؛ بنابراین اعتراض نامبرده وارد به نظر نمی‌رسد و تصمیم معترض عنه برابر موازین قانونی اتخاذ شده و تأیید می‌شود.

۲- در پرونده کلاسه ۸۳/۹/۶۲۰/۹، در مورد اعتراض آقای... نسبت به دستور ضبط وجه الکفاله صادر شده از سوی معاونت دادستان عمومی و انقلاب و سرپرست واحد اجرای احکام، شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی طی دادنامه شماره ۴۵۶-۸۳/۹/۸ به شرح ذیل، مبادرت به انشاء رأی کرده است: «نظر به محتویات پرونده و دستگیری مکفول عنه، با همکاری مأمورین نیروی انتظامی و معرفی به اجرای احکام و از طرفی دستور ضبط وجه الکفاله و وثیقه، برابر ذیل ماده (۱۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری با رئیس حوزه قضایی است که در پرونده حاضر معاون دادستان دستور ضبط را صادر کرده و با تفویض اختیار اعمال مقررات قانونی ماده (۱۴۰) ق.آ.د.ک، از سوی دادستان که به نظر می‌رسد امور قضایی قابل تفویض به دیگری نباشد بنا به مراتب مذکور دادگاه اعتراض را وارد تشخیص داده و مستنداً به ماده (۱۴۳) دستور مزبور کان لم یکن و ملغی الاثر اعلام می‌شود. متعاقب قرائت گزارش دو پرونده در جلسه ۸۴/۵/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قضات موافق و مخالف به اظهار نظر پرداختند. قضات موافق به استناد به تبصره ذیل ماده (۱۲) قانون دادگاه‌های عام به تفویض اختیارات رئیس دادگستری به دادستان اشاره کرده و نتیجه‌گیری کردند با احیای دادرسی، ضبط وثیقه و وجه الکفاله مجدداً به دادستان واگذار شده است. قضات مخالف هم با توجه به صراحت ماده (۱۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری

ضبط به معنای مطلق  
سلب مالکیت از اموال  
است در حالی که مصادره  
معنای عام تری دارد و  
علاوه بر اینکه سلب  
مالکیت از اموال مادی را  
شامل می‌شود به معنای  
تملک مطالبات و هرگونه  
حق مالی دیگر (مانند حق  
بهره برداری، حق تقدم به  
واسطه تحجیر، حق  
وثیقه...) نیز است

سال ۱۳۷۸ اعلام کردند در صورت تضاد آیین نامه با قانون، قانون مقدم است. در ادامه دادستان کل کشور از ضبط وثیقه توسط دادستان حمایت کرده و اظهار داشت: «اگر می‌خواستیم قانون دادرسی را از نو بنویسیم تا به مجلس ارسال شود ممکن بود مدت‌ها طول بکشد و ریاست قوه قضاییه نظر داشتند که مادر احیای دادرسی تأثیرگذار باشیم. بنابراین، بخشی از اختیارات دادستان‌ها و امور دادرسی در قالب آیین نامه بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده تا آیین نامه حکم قانون داشته باشد». سرانجام از بین ۱۲۲ نفر عضو شرکت کننده در جلسه هیأت عمومی، ۶۶ نفر رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی و ۵۶ نفر رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر این استان را پذیرفتند<sup>(۳)</sup> و به این ترتیب هیأت عمومی دیوان عالی کشور دادستان را برای صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله صالح دانست.

در هر چند فتح اختلاف رأی وحدت رویه...  
شماره ۷۲/۱۹۳۵-۸۳/۹/۱۴-۸۳/۶/۱۵  
«برطبق ماده (۱۳۶) مکرر قانون آیین دادرسی  
کیفری سابق، در صورتی که متهم در موقعی که

حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود، به دستور دادستان برحسب مورد وجه التزام و وجه الکفاله اخذ و وثیقه ضبط می‌شود.

پس از تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و انحلال دادرسیها بر طبق تبصره ماده (۱۲) قانون مذکور، کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده و به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای حاکم تفویض شده - به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول شد و سپس به حکم ماده (۱۴۰) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، به اختیارات رئیس حوزه قضایی تأکید می‌شود؛ تا اینکه با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مجدداً دادرسی احیاء و بر طبق ماده سوم همان قانون دادستان دارای اختیارات مقام خویش می‌شود. بنا به مراتب فوق رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان که بر همین اساس صادر شده، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور منطبق با قانون تشخیص و مستنداً به ماده (۲۷۰) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.»

است. مکرر رسیدگی به امور کیفری...  
و نتیجه داد...

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ در ماده (۱۳۶) مکرر، مرجع رسیدگی به اعتراض کفیل یا وثیقه‌گذار به اخذ وجه الکفاله و ضبط وثیقه را، دادگاه‌های شهرستان تعیین کرده بود. پس از انحلال دادگاه‌های شهرستان، به این گونه اعتراض در دادگاه‌های حقوقی یک رسیدگی می‌شد و اداره حقوقی قوه قضاییه هم طی نظریه شماره ۷/۵۳۴۴ مورخ ۱۳۶۹/۹/۹ چنین آورده است: «کفیل بعد از ابلاغ دستور دادستان دائر به اخذ وجه الکفاله ظرف ده روز می‌تواند به دادگاه حقوقی یک شکایت کند و دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی ندارد زیرا صلاحیت دادگاه‌های کیفری محدود به مواردیست که در قانون تصریح



شده و مورد سؤال از آن موارد نیست<sup>(۳۱)</sup>» با تصویب قانون آ.د.د. ع. و ا. ک مصوب ۱۳۷۸، ماده (۱۴۰)، مرجع رسیدگی به اعتراض را دادگاه تجدیدنظر استان پیش‌بینی کرد و سرانجام پیش‌نویس جدید آیین دادرسی کیفری مرجع رسیدگی به این‌گونه امور را دادگاه عمومی جزایی تعیین کرد.

باتوجه به مقررات آیین دادرسی کیفری در بخش مربوط به قرارهای تأمین به نظر می‌رسد صرف صدور دستور دادستان برای ضبط وثیقه با وجه‌الکفاله کافی است و نیازی به صدور اجرائیه و دخالت دادگاه ندارد و از طرفی با عنایت به مواد (۱۴۰) و (۱۴۱) قانون آیین دادرسی کیفری صدور دستور ضبط وثیقه منوط به درخواست شاکی نیست و رویه عملی مراجع قضایی نیز بر همین منوال است. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۶۳۰۸-۷/۳-۱۳۸۰ این امر را مورد تأکید قرار داده و اعلام کرده: «دستور رئیس حوزه قضایی برای ضبط وثیقه کافی است و نیاز به دخالت دادگاه و صدور اجرائیه نیست. در ضمن معنی و مفهوم ضبط وثیقه این نیست که سند مالکیت وثیقه‌گذار ابطال شود. یعنی ملک مورد وثیقه از مالکیت وثیقه‌گذار خارج و در ملکیت دولت مستقر شود، بلکه منظور از ضبط وثیقه این است که رئیس حوزه قضایی وثیقه را به فروش رسانیده و از وجه حاصل از فروش وثیقه، معادل وثیقه را از آن برداشت و به صندوق دولت واریز و در صورت وجود الباقی، مابقی را به وثیقه‌گذار مسترد کنند.»<sup>(۳۲)</sup>

رویه فعلی در مورد فروش اموال در مراجع قضایی تهران متفاوت است. برخی نواحی دادرسی با توجه به اعتقاد و اختیارات قانونی دادستان برای صدور دستور ضبط، طبعاً نسبت به فروش اموال نیز اقدام می‌کنند و برخی آن را به عهده اجرای احکام مدنی محاکم می‌دانند. با بررسی به عمل آمده در تهران، رویه غالب، فروش اموال ضبط شده از طریق اجرای مدنی محاکم حقوقی است. لازم به یادآوری است قبل از انحلال دادرسی، فروش اموال پس از دستور ضبط با دادستان‌ها و

وفق مقررات اجرای احکام مدنی بود و پس از تشکیل دادگاه‌های عمومی با رؤسای حوزه‌های قضایی یا معاونین آنها و پس از احیای دادرسی مجدداً از طریق دادستان‌ها و از طریق دوایر اجرای احکام مدنی مجتمع‌های حقوقی صورت می‌گیرد.

در مورد اینکه دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله تصمیم اداری است یا قضایی، نظرات متفاوتی ابراز شده است. از یک سو نیاز به صدور اجرائیه و دخالت دادگاه ندارد و از سوی دیگر

### سرانجام از بین ۱۲۲ نفر عضو شرکت کننده در جلسه هیأت عمومی، ۶۶ نفر رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی و ۵۶ نفر رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر این استان را پذیرفتند و به این ترتیب هیأت عمومی دیوان عالی کشور دادستان را برای صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه‌الکفاله صالح دانست.

تصمیمی است قابل اعتراض که از طرف مقامات قضایی خاص صادر می‌شود. با توجه به مواد (۱۴۰) و (۱۴۳)، جنبه قضایی بودن دستور رئیس حوزه قضایی غلبه و برتری بیشتری دارد تا اینکه آن را دستوری اداری بدانیم.

آقای دکتر آخوندی در این زمینه می‌گویند: «منظور از اجرای احکام یعنی اجرای احکام دادگاه‌ها. دستور ضبط وثیقه هر چند که ماهیت قضایی دارد و نیاز به اقدامات قضایی برای اجرای آن لازم است، معتمد که حکم تلقی نمی‌شود و این که قائل شویم دستور فوق اداری است، صحیح نیست.»<sup>(۳۳)</sup>

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی

۷/۳۱۶۸ - ۱۳۸۲/۹/۲۴ - ۱۳۸۲/۹/۲۴ اعلام کرده است: «تصمیم رئیس حوزه قضایی یا دادستان بر ضبط وثیقه دستور است نه حکم و چون در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ در مورد اعتراض به دستور یاد شده پرداخت هزینه‌ای پیش‌بینی نشده است، لذا اعتراض به دستور ضبط وثیقه در دادگاه تجدیدنظر هزینه ندارد.»<sup>(۳۴)</sup>

اداره حقوقی قوه قضاییه همچنین در نظریه شماره ۷/۱۴۴۲ - ۷/۱ - ۱۳۸۲/۷/۱ چنین اعلام کرده است: «ماده (۱۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ صراحت دارد در صورتی که متهم حضورش لازم باشد و بدون عذر موجه حاضر نشود، به صرف ابلاغ اخطار به بیست روزه مطابق ماده مذکور، کفیل ملزم به پرداخت وجه‌الکفاله است و در غیر این صورت وجه‌الکفاله به دستور رئیس حوزه قضایی اخذ خواهد شد و اقدام دیگری برای وصول وجه‌الکفاله پیش‌بینی نشده است و باید هر وقت مالی از کفیل به دست آمد، وجه‌الکفاله را اخذ کرد. بنابراین اخذ وجه‌الکفاله نیاز به دادن دادخواست ندارد و تقدیم دادخواست از ناحیه رئیس حوزه قضایی به منظور محکومیت کفیل به پرداخت وجه‌الکفاله و سپس اعمال مقررات ماده (۲) از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ توجیه قانونی ندارد.»<sup>(۳۵)</sup>

در نظریه شماره ۷/۶/۶۳۰۸ - ۷/۳ - ۱۳۸۰ نیز آمده است: «دستور رئیس حوزه قضایی به ضبط وثیقه کافی است و نیاز به دخالت دادگاه و صدور اجرائیه ندارد.»<sup>(۳۶)</sup>

اگرچه دستور صادر شده توسط رئیس حوزه قضایی، حکم تلقی نمی‌شود و صرفاً یک تصمیم قضایی است؛ اما نظر به اینکه ماده (۱۴۳) قانون آیین دادرسی کیفری، مرجع صالح برای اظهار نظر در مورد این اعتراض را، دادگاه تجدیدنظر می‌داند، لذا به نظر می‌رسد در صورت صدور دستور ضبط و اعتراض کفیل یا وثیقه‌گذار، باید پرونده به مرجع مذکور ارسال شود. این امر باعث خواهد شد که دستورات صادر شده توسط رؤسای

حوزه‌های قضایی اولاً با دقت بیشتری صادر شود و از طرف دیگر امکان بررسی و اظهار نظر در مورد آن به منظور ایجاد رویه قضایی، توسط دادگاه‌های تجدیدنظر فراهم شود. در همین رابطه اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظر به مشورتی شماره ۷/۹۵۱۸ - ۱۳۸۰/۱۰/۱۰ اعلام کرده است: (۲۷)

«چنانچه ضبط وثیقه حسب مقررات قانونی و رعایت دقیق ماده (۱۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و به دستور رئیس حوزه قضایی صورت گرفته باشد، رفع اثر از آن به استناد ماده (۱۴۳) قانون مذکور، فقط در دادگاه تجدیدنظر استان مقدور است که با اعلام عذر موجه و وثیقه گذار، نسبت به فسخ آن، اتخاذ تصمیم شود اقدام به رفع بازداشت از وثیقه و عدول قاضی اجرای احکام از آن توجیه قانونی ندارد.»

- ۱- دکتر معین، محمد، فرهنگ لغت، جلد دوم، ص ۲۱۸.
- ۲- فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۳۵۱.
- ۳- محمدی، حمید، ضبط و مصادره و استرداد اموال، ص ۷۸ و ۷۹.
- ۴- دکتر زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (حقوق جزای عمومی)، ص ۱۰۵.
- ۵- دکتر جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۸۱.
- ۶- دکتر اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، ص ۱۷۱.
- ۷- ماده ۲۳۲، مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور خواهد بود:
- الف - جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است.
- ب - جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.
- ج - جرایمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد.
- د - مصادره اموال
- ۸- نجفی خواه، محسن، مجموعه قوانین و مقررات و آراء مشورتی راجع به سلب و تحدید مالکیت به نفع دولت، ص ۷۰.

- ۹- کلیه کالاهای تقلبی پس از صدور حکم قطعی معدوم و کارگاه‌ها و ابزار و اسباب و آلات تهیه مواد مزبور به نفع دولت ضبط خواهد شد.
- ۱۰- علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) کلیه اموال تحصیلی از طریق مواد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.
- ۱۱- تمامی اشیاء، اسباب و وسائط نقلیه که عالماً عامداً به امر قاچاق انسان اختصاص داده شده‌اند به نفع دولت ضبط خواهد شد.
- ۱۲- نجفی خواه، محسن، مجموعه قوانین و مقررات و آراء مشورتی راجع به سلب و تحدید مالکیت به نفع دولت، ص ۷۰.
- ۱۳- دکتر اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۱۵۶.
- ۱۴- دکتر صلاحی، جاوید، کیفر شناسی، ص ۱۳۹.
- ۱۵- دکتر اردبیلی، همان مرجع، ص ۶۱۵.
- ۱۶- ماده (۱۳) قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «اشیایی که آلت ارتکاب جرمی بوده و یا این که در نتیجه جرم حاصل شده باشد در صورتی که وجود آنها موجب تشویش اذهان یا مخل نظم عمومی یا آسایش مردم باشد بر حسب تقاضای دادستان و حکم دادگاه جنحه، دستور ضبط آنها صادر می‌شود ولو آنکه هیچ‌کس را نتوان تعقیب یا محکوم نمود دادگاه حق دارد دستور دهد که اشیای ضبط شده را از دسترس عموم خارج کرده و یا آنها را نابود کند.»
- ۱۷- شهری - غلامرضا، ستوده جهرمی، سروش، مجموعه نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه در امور کیفری، ص ۶۸.
- ۱۸- ماده (۱۳۶) مکرر قانون آیین دادرسی: «هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم دانسته شده بدون عذر موجه حاضر نشود، و وجه التزام به دستور دادستان از متهم اخذ و وثیقه به نفع دولت ضبط خواهد شد. متهم می‌تواند پس از ابلاغ دستور دادستان ظرف ده روز به دادگاه شهرستان شکایت کند. اگر متهمی کفیل داده و در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل اخطار می‌شود در ظرف ۲۰ روز متهم را تسلیم کند. در صورت عدم تسلیم به دستور دادستان وجه الکفاله اخذ و در صورت عدم تأدیه وجه الکفاله، کفیل در مقابل هر ۵۰ ریال یک روز توقیف خواهد شد و مدت توقیف در هر حال، از یک سال تجاوز نخواهد کرد. کفیل نیز می‌تواند از روز ابلاغ دستور دادستان ظرف ۱۰ روز به دادگاه شهرستان شکایت کند. دادگاه باید فوراً

- و خارج از نوبت رسیدگی و تعیین تکلیف کند.
- تبصره - خواستن متهم از کفیل جز در موردی که حضور متهم برای بازپرسی یا محاکمه یا اجرای حکم ضرورت دارد ممنوع است. متهم و کفیل می‌توانند در موارد ذیل به دادگاه مراجعه کنند.
- ۱- در صورتی که کفیل بخواهد ثابت کند متهم را در موعد مقرر حاضر کرده است.
- ۲- در صورتی که کفیل یا متهم بخواهند ثابت کنند در موعد مقرر متهم شخصاً حاضر شده است.
- ۳- در صورتی که کفیل بخواهد ثابت کند شخص ثالثی متهم را در موعد مقرر حاضر کرده است.
- ۴- هرگاه کفیل بخواهد ثابت کند در موارد مذکور در ماده (۱۱۳) آیین دادرسی کیفری مکفول نتوانسته حاضر شود یا اینکه خودش به یکی از آن جهات، نتوانسته مکفول را حاضر کند و همچنین متهم برای برائت خود به ماده (۱۱۳) متوسل شود.
- ۵- در صورتی که بخواهد ثابت کند مکفول قبل از موعد مقرر فوت کرده بود.
- ۶- در صورتی که کفیل یا متهم بخواهند ثابت کند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند.»
- ۱۹- تبصره منسوخه قانون دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۳ - امور حسبه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به روسای محاکم تفویض شده است به رئیس دادگستری شهرستان استان محول می‌شود.
- ۲۰- روزنامه مآوی، شماره ۴۶۳، ۲۳/۵/۱۳۸۴.
- ۲۱- شهری، غلامرضا، ستوده جهرمی، سروش، مجموعه نظریه‌های اداره حقوقی در امور کیفری، ج ۱، ص ۹۰.
- ۲۲- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، ص ۷۰.
- ۲۳- معاونت آموزش و تحقیقات دادگستری تهران - مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران، ج ۴، ص ۱۴۰.
- ۲۴- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، ص ۷۹.
- ۲۵- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، ص ۷۸.
- ۲۶- همان، ص ۷۹.
- ۲۷- همان، ص ۷۱.

